

# کتابخانه رتقو

دانشجوی شهید حادثه پرواز اوترانین امیرحسین قربانے

به قلم محمد علی جعفری



چاپ دهم



انتشارات روایت فتح

هرگونه بهره‌برداری متنی، صوتی، تصویری و نرم‌افزاری  
(شبکه‌های اجتماعی، یادگست و ...) از کل اثر مجاز نیست  
(استفاده تبلیغی و ترویجی کوتاه بلامانع است).

## تور تورنتو

دانشجوی شهید حادثه پرواز اوکراین  
امیر حسین قربانی بهابادی به روایت پدر  
به قلم محمد علی جعفری

نوبت چاپ: دهم، ۱۴۰۲، شمارگان: ۱۱۰۰ نسخه

ویراستار: لیلی زهدی

طراح جلد و گرافیک: مهدی آریان

لیتوگرافی و چاپ: گل وردی

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۳۳۰-۶۰۲-۸

قیمت: ۸۵۰۰ تومان

در این کتاب املائی و لاگان بر اساس دستور خط فرهنگستان زبان و ادب فارسی است.  
حقوق چاپ و نشر برای روایت فتح محفوظ است.

جعفری، محمد علی، ۱۳۶۶ -

تور تورنتو: دانشجوی شهید حادثه پرواز اوکراین، امیر حسین قربانی بهابادی به روایت پدر  
به قلم محمد علی جعفری؛ ویراستار لیلی زهدی. نوبت چاپ: دهم؛ چاپ اول: ۱۴۰۲.  
تهران: انتشارات روایت فتح، ۱۴۰۲. ۱۴۱ ص: مصور (رنگی).

ISBN 978-600-330-602-8

وضعیت فهرست نویسی: فیبا

موضوع: قربانی، امیر حسین، ۱۳۷۷-۱۳۹۸.

موضوع: داستان‌های فارسی -- قرن ۱۴

Persian fiction -- 20th century

رده‌بندی کنگره: PIR۸۳۳۹

رده‌بندی دهوی: ۸۵۳/۶۲

شماره کتابشناسی ملی: ۸۶۸۶۲۲۳

اطلاعات رکورد کتابشناسی: فیبا

دفتر: ۸۸۸۰۹۷۴۸، فروشگاه: ۸۸۸۹۷۸۱۴، پخش: ۸۸۸۵۳۹۰۸

نشانی: تهران، میدان فردوسی، خیابان شهید سپهبد قرنی، شماره ۱۶

## ❁ مقدمه نویسنده

### حبیب دل فقط خداست

جنگ همیشه زیر لایه‌های این خاک و آب جاری است. نبرد شکوهمند حق و باطل. حتی اگر ندانی. حتی اگر باورش برایت سخت باشد. در این میانه، عده‌ای خود خواسته می‌شوند رزمنده دفاع مقدس، مدافع حرم، وطن و سلامت. روزگاری با این جماعت بُر خورده و روایت‌شان کرده بودم.

امادست روزگار برگ جدیدی از مظلومیت رارو کرد. اتفاقی که جنس غریبی داشت. حادثه پرواز اوکراین. عده‌ای که در مسیری افتاده بودند؛ نه برای مبارزه، نه برای دفاع. بی‌هوا و ناباورانه پر کشیده بودند.

نمی‌توانم بگویم این کتاب حاصل چند ساعت مصاحبه است. نه که بتوانم. قابل محاسبه نیست. جلوی مادری می‌نشستم که بعد از دو سال، هنوز رخت عزاتنش بود؛ پدری که بغضِ گلو اجازه نمی‌داد لب از لب بردارد. انگار همین دیروز خبر را شنیده‌اند. همین قدر تازه. همین قدر داغ. همین قدر داغدار.... زنگ زدم به پیاده‌کننده مصاحبه‌ها. جلو جلو عذر خواهی کردم که این

صوت‌ها، اصلاً شبیه صوت مصاحبه‌هایی نیست که قبلاً شنیده‌ای. بین آن‌ها صدای گرومپ گرومپ بلند می‌شد، صدای جیغ، صدای گریه و گاهی تا مدت‌ها صدای سکوت. گل‌گلش، زمان‌هایی بود که هیچ کس حسابی روی آن بازمی‌کند؛ سر سفره. پای سینی چای. زیر درختان باغ دره سیر.

چاره‌ای جز این نبود. باید با این پدر و مادر زندگی می‌کردم. چنته‌ام خالی می‌ماند اگر می‌خواستم خیلی رسمی کلید پلی رکورد را بزنم و بگویند و بشنوم. لوکیشن‌های مختلفی را امتحان کردم؛ یزد، تفت، بهاباد، دره سیر. جان به جانم می‌رسید تا یک ذره امیر حسین‌شان را نشانم بدهند.

عاقبت تصویرها را یک کاسه کردم؛ همه از زبان پدر. بی‌اضافه و گزافه... بساط تورنتو این طوری به پاسته.